



تقریر درس تفسیر ترتیبی از ابتدای قرآن کریم آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجت الاسلام قادر بریسم	جلسه	۶۵	تاریخ	۱۴۰۴ / ۰۱ / ۲۶
عنوان ۱	تفسیر ترتیبی از ابتدای قرآن کریم				
عنوان ۲	تفسیر سوره «حمد»				
عنوان ۳	تفسیر آیه: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾				
عنوان ۴	معنای «حمد» و گستره صفات کمال الهی				
عنوان ۵	نسبت «حمد» با «تسبیح» و مفهوم برتری الهی				
عنوان ۶	مفهوم «ملکوت» در قرآن کریم				
عنوان ۷	تفاوت ملک الهی با سایر ملوکها و انحصار شایستگی در خدا				
عنوان ۸	همبستگی حمد و تسبیح: مقدمه و نتیجه				
عنوان ۹	حمد آغازین و حمد پایانی در جهان بینی الهی				

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین

در خصوص معنای «حمد» و نسبت آن با «تسبیح»، مطالبی ارائه شد که خلاصه آن‌ها در چند بند قابل تبیین است.

معنای «حمد» و گستره صفات کمال الهی

یکی از نکات مطرح شده این است که معنای «حمد»، اقرار به همه صفات کمال الهی است که خدای متعال را برتر از هر چیز در صفات کمال معرفی می‌کند. ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ﴾؛ معنای حمد خدای متعال، این است که همه آنچه خوبی و کمال است، از آن خدای متعال است؛ و لذا خودبه‌خود، نتیجه این نوع ستایش آن است که خدای متعال، برتر از همه چیز است. زیرا وقتی ما می‌گوییم همه آنچه خوبی و کمال است، از آن خدای متعال است، معنایش این است که هیچ مرتبه‌ای از مراتب کمال نیست مگر اینکه در ذات خدای متعال تجلی داشته باشد و هیچ‌یک از جهات کمال نیست مگر آنکه در ذات اقدس حق تعالی جمع باشد. این جمع صفات کمال - چه از لحاظ مرتبه و چه از لحاظ انواع و اقسام کمالی؛ یعنی همه تجلیات کمال، چه تجلیات طولی و چه تجلیات عرضی کمال - همه در ذات خدای متعال جمع هستند.

نسبت «حمد» با «تسبیح» و مفهوم برتری الهی

بنابراین، نسبت حمد با تسبیح چنین خواهد بود که وقتی «سبحان الله» یا «سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»^۱ و مانند این عبارات را به کار می‌بریم، بدین معناست که خدای متعال، استحقاق خضوع مطلق و اطاعت مطلق را دارد. گفتیم «سبحان الله» تنها تنزیه به این معنا نیست که خدای متعال از نواقص مبرا است. آری، از نواقص مبرا است منتها بیش از این است. معنای تسبیح برای خدای متعال، این است که او از همه چیز برتر است. پس این تنزیه، تنزیه از همه مراتب وجودی غیر مرتبه الوهیت است. معنای تسبیح این است که از همه مراتب وجودی امکانی منزّه است و این یعنی مرتبه وجود یا مرتبه ذات واجبی، از آن اوست. چنین تسبیحی نیز استحقاق فرمان، استحقاق امر و استحقاق خلق را در خدای متعال، منحصر می‌کند.

پرسشگر: آیه «لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ»^۲ به همین معناست؟

معظم‌له: البته می‌توانیم «لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ» را در خود امر منحصر کنیم؛ یعنی فرمان به دست اوست؛ چه فرمان خلقی و تکوینی و چه فرمان تشریعی. هم فرمان خلقی از آن اوست: «لَهُ الْخَلْقُ» و هم فرمان تشریعی و این به عبارتی، «بِيَدِهِ مَلَكُوتٌ كُلِّ شَيْءٍ»^۳ می‌شود و این خلاصه همین «لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ» است؛ چه امر خلقی و چه امر تشریعی. یا می‌فرماید: «تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»^۴ که ملک، به معنای امر و نهی است و امر، اعم از امر ایجاد و تکوینی یا امر تشریعی و فرمانروایی می‌شود.

پرسشگر: ...

معظم‌له: وقتی فرمانروا باشد، یعنی مشرّع است. تشریع یعنی فرمانروایی. یعنی فرمانروا کسی است که امر الزامی می‌کند. امر الزامی به دست فرمانرواست و این همان امر تشریعی است. اوست تنها ملکی که استحقاق ملک بودن و ملک و فرمان را دارد و فرمانروا در او منحصر است. لذا رابطه بین حمد و تسبیح هم معلوم می‌شود؛ چون با حمد، خدای متعال را چنان ستایش می‌کنیم که با آن، استحقاق مقام امر خلقی و امر تشریعی را در او منحصر می‌سازیم؛ «الْحَمْدُ لِلَّهِ». با تسبیح، نیز این استحقاق را از دیگری نفی می‌کنیم و می‌گوییم غیر از خدا هیچ موجودی شایسته این مقام «بِيَدِهِ الْمُلْكُ» و «بِيَدِهِ مَلَكُوتٌ كُلِّ شَيْءٍ» نیست.

مفهوم «ملکوت» در قرآن کریم

گفته‌ایم و تأکید می‌کنیم که «ملکوت» در قرآن کریم آمده و گاهی به زبان برخی از عرفا و فلاسفه بیان می‌شود که عالم را به چند مرتبه «ناسوت، ملکوت، جبروت و لاهوت» تقسیم می‌کنند؛ ولی این نوع از تقسیم در منابع دینی ما به این شکل نیامده است. ما نمی‌خواهیم منکر این تقسیم شویم ولی به‌هرحال، آنچه در منابع دینی ما آمده، این است که «بِيَدِهِ مَلَكُوتٌ كُلِّ شَيْءٍ» و این ملکوت نیز همه چیز را در بر می‌گیرد؛ ناسوت، جبروت و هر مرتبه ظاهر و باطنی از مراتب خلق

۱. سوره حدید: ۱؛ سوره حشر: ۱؛ سوره صف: ۱.

۲. سوره اعراف: ۵۴.

۳. سوره مؤمنون: ۸۸؛ سوره یس: ۸۳.

۴. سوره ملک: ۱.

را که در نظر بگیرید. و لذا از آن به «ملکوت» تعبیر می شود و مبالغه «مُلک» است؛ چنان که «لاهُوت» مبالغه است. وقتی گفته می شود «بِیْدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَیْءٍ»؛ یعنی سیطره مُلکی خدای متعال بر اشیاء، چنان است که تنها سیطره بر ظاهر نیست؛ بلکه بر ظاهر و باطن و گذشته و آینده و حال را شامل می شود؛ «بِیْدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَیْءٍ».

تفاوت مُلک الهی با سایر مُلک ها و انحصار شایستگی در خدا

لذا یکی از فرق های آن با مُلک های دیگر، همین است که هر مُلک و فرمانروایی را در هر محدوده ای تصور کنید، مُلکش محدود و مرزدار است، ولی مُلک خدا بی مرز است: «بِیْدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَیْءٍ».

وقتی که حمد و تسبیح می گوئیم، دو کار انجام می دهیم؛ با حمد، خدا را با استحقاق امر عام و فرمانروای کل خلق، و تشریع و همه آن فرمانروایی ها در همه ابعاد می ستاییم و توصیف می کنیم. ما با تسبیح، این شایستگی را از دیگری نفی و در خدا منحصر می کنیم؛ لذا می گوئیم «سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ»؛^۱ اما «الحمد لله عما يشركون» نداریم. آری، «لَهُ الْحَمْدُ»^۲ و در کنارش داریم؛ مانند آیه ای که از سوره قصص خواندیم: «وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ»^۳ و در مقام حصر فرمانروایی در ذات اقدس حق است؛ لذا می گوید: «سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ» و در جای دیگر هم «عَمَّا يَصِفُونَ»^۴ آمده. معنای «عَمَّا يَصِفُونَ» نیز همین است که هر یک از اوصافی که با مقام مُلک مطلق الهی سازگاری نداشته باشد، خدا را از آن تنزیه می کنیم. خلاصه، درست است که این تنزیه، مشتمل بر تنزیه از نقص است، اما باید آن مقام مُلک الهی و حصر این مقام را در تسبیح در نظر داشته باشیم.

پرسشگر: نور محض است و ...

معظم له: وقتی تسبیح می گوئیم، به این معناست که هیچ موجودی شایستگی این مقام را ندارد؛ لذا می بینید که غالباً در آیات کریمه قرآن مخصوصاً در سُور مُسَبِّحات، تسبیح الهی با اثبات مقام مُلک برای خدای متعال همراه است. سُور مُسَبِّحات از سوره حدید، شروع می شود که می فرماید:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ * لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»^۵

و این، تبیین «لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»^۶ و مقام سبحانیت خدای متعال است که: «هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ * هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ»^۷ و باز می فرماید:

۱. سوره طور: ۴۳؛ سوره حشر: ۲۳.

۲. سوره قصص: ۶۸.

۳. سوره مؤمنون: ۹۱؛ سوره صافات: ۱۵۹.

۴. سوره حدید: ۱ و ۲.

۵. این عبارت علاوه بر آیه دوم سوره حدید در ۹ موضع دیگر هم آمده: سوره بقره: ۱۰۷؛ سوره مائده: ۴۰؛ سوره اعراف: ۱۵۸؛ سوره توبه: ۱۱۶؛ سوره فرقان: ۲؛ سوره زمر: ۴۴؛ سوره زخرف: ۸۵؛ سوره حدید: ۵؛ سوره بروج: ۹.

۶. سوره حدید: ۳ و ۴.

﴿لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ﴾ يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَهُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ^۱؛

و بعد از این نوع تسبیح و حمد الهی می فرماید:

﴿آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَنْفِقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلَفِينَ فِيهِ فَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَأَنْفَقُوا لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ﴾^۲؛

ایمان در اینجا خضوع برای فرمان و به معنای دوم، ایمان تسلیم به فرمان است؛ لذا در ادامه می فرماید:

﴿وَمَا لَكُمْ لَا تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالرَّسُولِ يَدْعُوكُمْ لِتُؤْمِنُوا بِرَبِّكُمْ وَقَدْ أَخَذَ مِيثَاقَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾^۳؛

میثاق، کدام میثاق است؟ در سوره مائده، آیه ۷ آن را توضیح می دهد و می فرماید:

﴿وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمِيثَاقَهُ الَّذِي وَاثَقَكُمْ بِهِ إِذْ قُلْتُمْ سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا﴾^۴؛

حق اطاعت است و ایمانی که در اینجا گفته می شود ﴿وَمَا لَكُمْ لَا تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالرَّسُولِ﴾، کدام ایمان است درحالیکه ایمان تصدیق را دارند و فرض بر همین است؟ لذا می فرماید: ﴿وَقَدْ أَخَذَ مِيثَاقَكُمْ﴾ که نشان می دهد مؤمن به ایمان اولند؛ بلکه می فرماید چرا به این میثاق عمل نمی کنید و به آن پایبند نیستید؟

همبستگی حمد و تسبیح: مقدمه و نتیجه

پرسشگر: ...

معظم له: نه، عرض کردیم که وقتی حمد می گوئیم، دلیل تسبیح را بیان می کنیم. بعد از ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ﴾، «سبحان الله» است. اگر «سبحان الله» را ابتدا بگوئیم، معنایش این است که این مقام حمد و کمال تام الهی را منحصر در ذات خدا می دانیم و بعد می گوئیم تسبیح می کنیم چون خدای متعال دارای این شایستگی و اوصاف منحصر در ذات اوست. خلاصه، رابطه بین حمد و تسبیح، رابطه نتیجه و مقدمه است. وقتی حمد می کنیم، مثل این است که می گوئیم خدا دارای تمام آن شایستگی های فرمان و مُلک است و بعد که تسبیح می کنیم، یعنی غیر از او هیچ کس شایستگی این مقام را ندارد؛ اما اگر ابتدا تسبیح کنیم، به این معناست که اول، چنین مقامی را از غیر خدای متعال، نفی می کنیم و سپس برای خدای متعال به اثبات می رسانیم.

در سوره حشر هم می فرماید:

﴿سَبِّحْ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾^۵؛

و باز هم در ادامه آیات، تثبیت همین معنا در آخر سوره است که:

۱. همان: ۵ و ۶.

۲. همان: ۷.

۳. همان: ۸.

۴. سوره مائده: ۷.

۵. سوره حشر: ۱؛ البته آیه اول سوره صف هم همین آیه است.

﴿هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ * هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ

الْمُهَيِّمُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾^۱

همه این اوصاف، اوصاف مقام ملکی یا ملکی خدای متعال است؛

﴿هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى﴾

و بعد:

﴿يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾^۲؛

چون ﴿لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى﴾ است، ﴿يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾.

پرسشگر: ...

معظم له: معنای تسبیح، همین است. معنای تسبیح، تنزیه ذات اقدس متعال از هر شبیه، نظیر و هر موجودی است که بخواهد در این مقام، قرار گیرد؛ یعنی این مقام، مقامی است که خدای متعال منزّه از شریک است و جامع این تنزیه، تنزیه از شریک است. ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ﴾ و بعد از آن می‌گوییم: ﴿سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ﴾^۳. این ﴿سُبْحَانَكَ﴾ نتیجه ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ﴾ است.

باز هم در سوره صف می‌خوانیم: ﴿سَبِّحْ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ و در سوره جمعه آمده است: ﴿يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ﴾^۴.

در سوره تغابن می‌فرماید:

﴿يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾^۵؛

پس نتیجه گرفتیم که بین حمد و تسبیح، این رابطه مقدمه و نتیجه وجود دارد؛ یعنی مقدمه‌اش حمد است و نتیجه‌اش تسبیح. گاهی از نتیجه به مقدمه می‌رسیم؛ «سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اكبر»؛ یعنی ابتدا خدای متعال را تسبیح و اعتراف می‌کنیم که مقامش منزّه از هر شریک است، بعد می‌گوییم پس حمد برای اوست و «الله اكبر» نیز همین است؛ یعنی اگر کسی «الله اكبر» بگوید، مثل این است که «سبحان الله» می‌گوید و این هم یک نوع تسبیح برای خدای متعال است و در اینجا مشخص می‌شود که تسبیح در ﴿يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ﴾^۶ به چه معناست. یعنی خدا را تسبیح و او را از شریک تنزیه می‌کنند به وسیله ذکر اسماء حسنی و صفات حسنی او.

۱. سوره حشر: ۲۲ و ۲۳.

۲. همان: ۲۴.

۳. سوره انبیاء: ۸۷.

۴. سوره جمعه: ۱.

۵. سوره تغابن: ۱.

۶. سوره غافر: ۷.

حمد آغازین و حمد پایانی در جهان بینی الهی

پرسشگر: ...

معظم له: یعنی مثلاً در سوره یونس می خوانیم:

﴿دَعَوَاهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَحِثُّهُمْ فِيهَا سَلَامٌ وَأَخْرَجُوهُمْ أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾^۱؛

سپس در سوره اعراف است که یک حمد اول داریم و یک حمد آخر. یعنی مؤمنین وقتی وارد صحرائی محشر می شوند و همه حقایق بر آنها جلوه می کند و دیگر، حکم صادر می شود که شما بهشتی و اهل بهشتید، یک حمد اول دارند که ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ﴾^۲. این حمد اول است، بعد، حمد آخر هم دارند که در سوره زمر آمده و بسیار هم جالب است؛ چون این حمد، مخصوص سوره زمر است. در آیه قبل از این آمده است که وقتی به مؤمنین گفته می شود: ﴿سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طَبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ﴾^۳ دو حمد وجود دارد:

یکی: ﴿وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقْنَا وَعَدَهُ وَأَوْرَثَنَا الْأَرْضَ نَتَّبِعُكَ مِنْ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ فَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ﴾^۴؛

و دیگری: ﴿وَتَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَقِيلَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾^۵.

در سوره یونس هم فرموده است:

﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ * دَعَوَاهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَحِثُّهُمْ فِيهَا سَلَامٌ وَأَخْرَجُوهُمْ أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾^۶.

«دعوا» یعنی شعار و گفتمانشان این است. گاهی نیز خودمان در گفت و گوهای متعارفمان می پرسیم «حرف حساب شما چیست؟». حرف اینان این است که ﴿دَعَوَاهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ﴾ که این مقام ملکیت، مخصوص تو است ﴿وَأَخْرَجُوهُمْ﴾ بعد از اینکه این مقام ملکیت جلوه می کند، ﴿أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ همه اش حمد برای خداست.

پرسشگر: ...

معظم له: تسبیح، مقدمه حمد است؛ ولی حمد ﴿وَأَخْرَجُوهُمْ أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ است.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين

۱. سوره یونس: ۱۰.

۲. سوره اعراف: ۴۳.

۳. سوره زمر: ۷۳.

۴. همان: ۷۴.

۵. همان: ۷۵.

۶. سوره یونس: ۹ و ۱۰.